

بررسی تطبیقی جایگاه انسان در معماری با رویکرد معرفتی از منظر تعقل در مساجد تاریخی و معاصر شهر تبریز

محمدتقی پیربابایی^۱، عباس غفاری^۲، فرزانه قلیزاده^۳

۱- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

۲- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

۳- کارشناسی ارشد معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز

ghaffari@tabriziau.ac.ir

چکیده

اسلام آیینی انسان محور است و این انسان محوری را با ابزار گوناگون نمود می‌بخشد. یکی از ابعاد وجودی انسان در این آیین، رویکرد معرفت شناختی نسبت به او است که شناخت او را تا سر حد لازمه ای در جهت معرفت الله ارتقا می‌دهد. اساس این ادعا عقل انسان است که مقدمه خلیفه الهی او بشمار می‌آید و از این منظر، واجد ارزش می‌باشد. به نظر می‌رسد بتوان معماری را به عنوان یکی از ملموس ترین ابزار تعقل بکار بست و از پارامترهای سازنده کالبد در جهت اندیشه بهره جست. در این میان طبیعی است که معماری فضایی که ماهیتا در راستای معارف دینی طراحی می‌گردد، نقش برجسته تری ایفا خواهد نمود و مسجد، مصداق تام این مقوله است. بنابراین پژوهش حاضر با فرض امکان‌دهی بنای مسجد در جهت تعقل، روش توصیفی استنادی را در حوزه مبانی نظری با تکیه بر حکمت اسلامی به کار بسته و یافته‌های خود را در دو گروه مساجد تاریخی و معاصر شهر تبریز آزمون سازی می‌نماید. به واقع کالبد و پارامترهای معمارانه به عنوان متغیرهای مستقل و تعقل و تفکر متغیر وابسته پژوهش در نظر گرفته شده اند. آزمون سازی به دو ابزار میدانی و انسانی انجام یافته و علاوه بر پرسش نامه و تبیین نظرات مخاطبین، ارزیابی میدانی نمونه‌ها توسط خود محقق نیز ارائه دهنده نتایج بوده است. دست آورد پژوهش نشان می‌دهد که هرچند نمونه‌های تاریخی و معاصر در حیطه پاسخ به پارامترهای تعقل، عملکرد نزدیک به هم و تقریبا مشابه دارند؛ لیکن نمونه‌های سنتی در حوزه تعقل انفرادی کارآیی مطلوب تری نشان می‌دهند. از طرفی دیگر تعقل انفرادی موثرترین پارامتر در تعقل بشمار می‌آید و لذا می‌توان گفت در کلیت تعقل و در نگاهی کلی، مساجد سنتی نمونه‌های موفق تری در امر تعقل محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: معرفت، ابزار معرفت، تعقل، مسجد

مقدمه

نیاز به پرستش که همانند دیگر خواسته‌های فطری به صورت بالقوه در وجود آدمی نهادینه شده است؛ به منظور بالفعل شدن نیازمند بستری است که در متون دینی تحت عنوان شناخت و معرفت از آن یاد می‌گردد. ولیکن از سویی دیگر انسان به جهت ادراک محدود خود قادر به معرفت تام نامحدود لایزال نیست و لذا نیازمند ابزاری است که در حد مرتبه خود، به شناخت

حق دست یازد. در آیین اسلام معرفت نفس راهبرد معرفت رب معرفی گردیده و شناخت خود، مقدمه شناخت خدا بیان شده است. از طرفی در حوزه انواع معارف شامل حق و خود، مقوله علم مرکب مطرح بوده و همه انسان ها نیازمند معرفت به معرفت تلقی شده اند که معرفت نخست به کمک ابزار، میسر است و معرفت دوم هدیه پروردگار در نهاد آدمی می باشد. لازمه بهره از ابزار جهت معرفت، تعقل است و در بستری که تمامی لوازم جهت معرفت فراهم باشند لیکن انسان تعقل ننموده و نیاندیشد؛ معرفت صورت نمی گیرد.

پژوهش حاضر، معماری را به عنوان فراهم کننده بستر تعقل فرض نموده، آن را به عنوان واسطه بین معماری و معرفت می پذیرد. پس از تحلیل مبانی نظری و استنتاج متغیرهای پژوهش و روش آزمون سازی، مساجد جامع، ثقه الاسلام، کلکته چی، قیزیلی و استاد شاگرد به عنوان نمونه های سنتی و مساجد انگجی، امیرالمومنین، شکلی، مطهری و ملارضا به عنوان نمونه های معاصر مورد مطالعه، برگزیده شده است. انتخاب نمونه ها تصادفی است و جامعه آماری، کاربران روزانه نمونه های پژوهش اند که پاسخ های حاصله با ابزار طیف لیکرت مورد ارزیابی قرار می گیرد. آزمون سازی، کمی و ارزیابی نتایج حاصله، استنتاجی خواهد بود. در کنار پرسش نامه و سنجش نظرات کاربران، بررسی موردی و میدانی نمونه ها نیز انجام یافته و متغیرهای پژوهش به طور مستقیم در نمونه ها ارزیابی شده اند. سوالات تحقیق را می توان بر این اساس استوار نمود که:

- ۱- چگونه می توان از معماری مسجد در جهت تعقل بهره جست؟
- ۲- انسان محوری از بُعد تعقلی در معماری مساجد به چه میزان است؟
که در راستای پاسخ به این سوالات، فرضیات زیر مطرح است:
- ۱- معماری مسجد، می تواند یکی از تجلیات علم مرکب، معرفت به معرفت و فراهم کننده بستری مناسب برای تعقل باشد.
- ۲- به نظر می رسد مساجد تاریخی در مقابل مساجد معاصر در شهر تبریز، پاسخ های معمارانه مناسب تری در حوزه تعقل داشته باشند.

به منظور واکاوی فرضیات مذکور، پژوهش حاضر، تحقیقی تطبیقی است که با مطالعه مباحث انسان شناختی در مکتب اسلام به واکاوی جایگاه انسان در ایدئولوژی اسلامی پرداخته و سپس جایگاه معرفت انسانی و شناخت او را مورد مطالعه قرار می دهد. پس از آن در صدد معرفی معماری اسلامی به عنوان ابزاری در جهت معرفت به معرفت برآمده و از بُعد تعقل به آزمون مسئله مذکور می پردازد. در بخش ادبیات موضوع و مطالعه جایگاه انسان در ایدئولوژی اسلامی، روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی است. در حوزه نمودبخشی به مفاهیم قابل توجه در معماری در راستای شناخت انسان، روش پژوهش استنباطی است که نهایتاً به مفاهیم استنباط شده عینیت می بخشد و نتیجه تفسیری آن به استخراج نموده های معماری منجر خواهد شد. در بخش آخر، یافته های تاکنون پژوهش در ۵ مسجد سنتی و ۵ مسجد معاصر شهر تبریز امتحان گردیده و ارزیابی نتایج آن منجر به استخراج دست آوردهای پژوهش از طریق آزمون سازی خواهد شد. جامعه آماری، کاربران نمونه ها هستند که بسته به محل ارائه پرسش نامه، نمونه موردنظر را ارزیابی می نمایند.

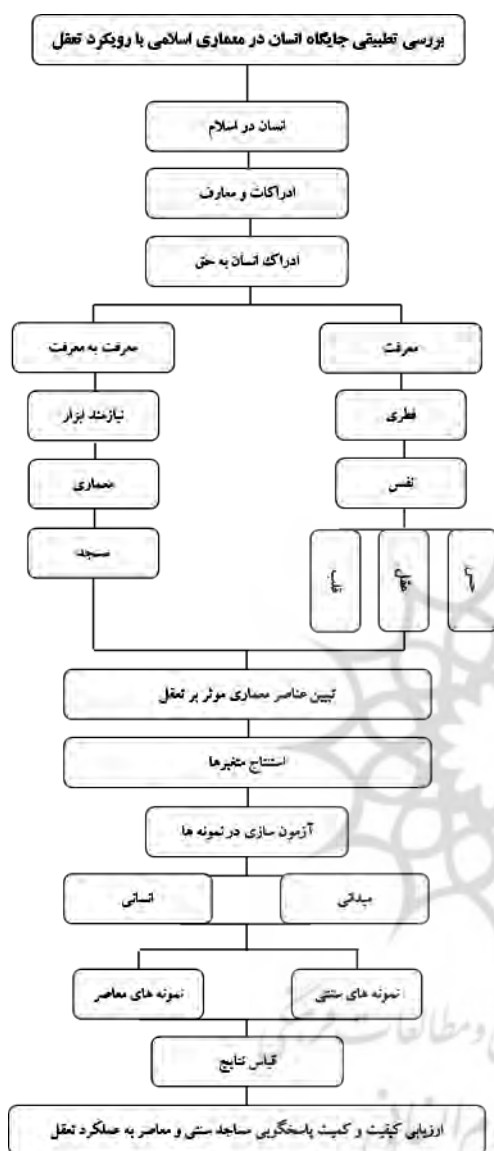
روش شناسی پژوهش

در حوزه مطالعات انسانی در اسلام، حوزه ادراکات و معارف جایگاه ویژه ای داراست که در میان انواع معارف نیز معرفت به حق، در دو حوزه معرفت و معرفت به معرفت، ارزیابی می شود. اساساً شناخت در انسان فطری است ولیکن به منظور تبلور آن معرفت به معرفت لازم است که نیازمند ابزار بوده و این پژوهش، معماری را به عنوان ابزار انتخاب می نماید. متغیرها از عناصر معماری استخراج می شوند و پس از آن آزمون سازی در نمونه ها انجام می گیرد که منجر به ارزیابی کیفیت و کمیت پاسخ گویی مساجد سنتی و معاصر به عملکرد تعقل می گردد. (دیاگرام ۱)

مبانی نظری تحقیق

از نگاه اسلام، انسان موجودی است دارای نهادها و استعدادهای بسیار متنوع و متکثر که در دو بُعد مشاهده می شود: بُعد اول همان به فعلیت رسیدن نهادها و استعدادهای انسانی است که مستند به عوامل جبری زندگی خواهد بود و بُعد دوم مربوط به توجه انسان به تعالی و کمال است. از این منظر است که به تعداد مختصات انسان می توان از او تعریف ارائه نمود. (علامه جعفری، ۱۳۸۹) انسان ولی و خلیفه خداست، معدن کلمات الهی بوده و حجت خدا بر زمین است. از منظری دیگر غایت وجود انسان به فعلیت رسیدن دو قوه عقل نظری و عملی او تعبیر می شود. چرا که او عقل مستفاد است و ارزش و شان سایر موجودات در معقول انسان بودن تعریف می گردد. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰)

به طور کلی او در ۳ ناحیه با دیگر موجودات تفاوت دارد. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان که تعقل نامیده می شود، در ناحیه جاذبه هایی که بر انسان احاطه دارد که از آن به جاذبه های معنوی یاد می شود و ناحیه کیفیت قرار گرفتن در معرض تاثیر این جاذبه ها و انتخاب آن ها. منابعی که ادراک را به انسان ارائه می دهد و منبع تفکر در آیین اسلام بشمار می آیند؛ طبیعت، تاریخ و ضمیر انسان است که با رویکرد آفاقی و انفسی، اندیشه انسان را به چالش می کشد. (مطهری، ۱۳۹۲)



دیاگرام ۱- متدولوژی انجام کار. ماخذ: نگارندگان

انسان در مواجهه با این منابع، با خود، هموعان، حکومت، حیوان و زیست محیط تعامل می نماید که تعامل با خود مهم ترین نوع ارتباط بوده و تفکر و تدبیر، شاخه اصلی آن بشمار می آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۰) نهایت این اندیشمندی سبب شناخت شده و نهایتاً در حوزه شناخت رب باعث تولید عکس العملی می گردد که پرستش نامیده می شود. اساساً سر خلقت بر معرفت و شناخت استوار است و معرفت حق، اساس آفرینش به شمار می آید. برای اثبات این مدعا، "وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" گواه است که از نگاه مفسرین "ليعبدون" همان "ليعرفون" تفسیر می گردد. چرا که عبادت بی معرفت ممکن نیست و اگر ممکن باشد به مفهوم عبادت نخواهد بود. اما معرفت حق برای انسان ممکن نیست و تنها راهکار آن به استناد آیات قرآن و روایات، معرفت نفس است. "من عرف نفسه فقد عرف ربه" گواه این مدعاست و ادراک ماهیت "خود" به واسطه علم حضوری میسر است.

ادراک همه انسان ها به وجه بسیط، نسبت به خدا فطری است، اما با آمدن در این دنیا، به همین ادراک خود، ادراک ندارند. (دینانی، ۱۳۹۰) (سیدمحمد کاظم علوی، ۱۳۹۲) این مطلب نکته ای است که صدرالمألهین (و بسیاری دیگر از عرفا) به آن اشاره کرده اند و مرحوم علامه طباطبایی نیز معرفت حق را در ذوات فطری می داند. انسان معرفت فطری به ذات حق دارد و

معرفتی به آن معرفت. اگر آن معرفت فطری خود را بدانند (که به آن علم به علم نیز گفته می شود) این معرفت، کامل می شود و اگر ندانند، این [معرفت فطری] کفایت نمی کند. صدرالمآلهین این مطلب را «علم بسیط» و «علم مرکب» نامیده است. علم به حق که فطری است از نوع علم بسیط می باشد که اهمیت چندانی ندارد، چرا که نه تنها انسان، بلکه همه موجودات علم فطری دارند. ولیکن ملاصدرا در ذیل بحث مهمی مدار تکلیف انسان ها را، علم مرکب قلمداد می کند. لذا دعوت انبیا نیز بر علم مرکب بوده است. به این معنی که انسان بدانند که حق را می داند. (دینانی، ۱۳۹۰)

روش های معرفت نفس، ما را در نهایت به خدا می رسانند اما همان گونه که اصل وجود ذومراتب است روش های معرفت وجود هم ذومراتب است که در این جا می توان گفت مرحله ابتدایی معرفت، معرفت تجربی و مرحله نهایی آن معرفت قرآنی (وحیانی) است. (علی الله بداشتی، ۱۳۹۱) قرآن دستورات اکید متعددی برای تحصیل شناخت و معرفت، به وسیله به کار انداختن حواس و عقل و قلب دارد که مفاد این دستورات، الزام قطعی انسان ها برای کوشش و تلاش در راه بدست آوردن شناخت و معرفت در جهت امکان پذیر ساختن حیات معقول است و نه به منظور ورزش فکری و آرایش فعالیت های مغزی محض. (علامه جعفری، ۱۳۸۹)

قرآن کریم در موارد متعددی، آیات تکوینی را نشانه و راهی برای شناخت خداوند معرفی می نماید. در یک تقسیم بندی آیات تکوینی به آفاقی و انفسی تقسیم می شود. (مهدی شکری، ۱۳۹۲) علامه طباطبایی نظر دقیق تر درباره آیات انفسی را چنین می داند که برخلاف معرفت از راه آیات آفاقی، معرفت از طریق آیات انفسی، معرفتی حصولی و با واسطه و از راه ترتیب مقدمات نیست؛ بلکه این معرفت به خداوند شهودی، حضوری و بی واسطه است که علامه این معرفت را همان «معرفه الله بالله» که در احادیث وارد شده، می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۲/۶ - ۱۷۰) (مهدی شکری، ۱۳۹۲) علامه طباطبایی درباره ارتباط معرفت نفس با معرفت ربّ می نویسد: تعداد آیات و روایات مربوط به معرفت نفس، گویای نقش مهم آن در حصول معارف دیگر خصوصاً معرفت ربّ است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۷/۶ و ۲۰۳). استاد مطهری نیز بر ضرورت هماهنگی و همسویی خودشناسی و خدانشناسی تأکید کرده است. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۲۲ و ۲۸۶). (محمد رضا رجبی، ۱۳۹۲) شیخ طوسی، شاگرد شیخ مفید و نویسنده دو کتاب از چهار کتاب کتب اربعه شیعه می فرمایند: معرفت خدا بر هر مکلفی واجب است و این معرفت تنها با نظر حاصل می شود. پس نظر واجب است و نظر همان فکر است و فکر، تأمل در شیء مورد نظر و تمثیل بین آن با غیر آن است. (۱۴۰۰: ۹۳ و ۹۹)

از منظر عرفان و فلسفه اسلامی نیز می توان گفت «معرفت نفس» قرین و هم دوش «معرفت حق» معرفی شده است؛ چه این که خودشناسی امکان رسوخ بی واسطه بشر به تجلی الهی و درک قرب حقیقی را برای آنان میسازد و بر همین اساس عارفان مسلمان نیز از میان راه های خدانشناسی، راه انفسی را برتر از راه آفاقی شمرده اند. غزالی شناخت نفس را کیمیای سعادت نامیده و معتقد است کلید معرفت خدای متعال، معرفت نفس خویش است (غزالی، ۱۳۶۴: ۱۳/۱). شهاب الدین سهروردی نیز با عنایت به حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) درباره معرفت نفس می نویسد: شناخت حق تعالی موقوف است بر شناخت نفس خود... و مثال آن چنان باشد که اگر کسی خواهد که به بامی بلند بر شود، او را نردبانی باید، و الاّ بر بام نتواند رفتن و بی نردبان رفتن محال است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۳/۳۴۷).

ابن عربی (م. ۶۳۸ق) نیز در فتوحات مکیه بارها حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» را نقل کرده و با تقریرهای گوناگون به بیان نحوه ارتباط این دو معرفت و نحوه دلالت این حدیث و استفاده از آن اهتمام ویژه ورزیده است. (برای نمونه ر.ک ابن عربی، ۱۹۹۹: ۵۳/۳ و ۳۳۹ و ۴۴۹/۷ و ۸۰ و ۱۶۲؛ ۳۳/۸، ۱۲۱ و ۱۹۳). وی معرفت و شناخت را در سه محور شریعت، شهود و عقل معنا نموده و هندسه معرفتی خود را با این سه عنصر تبیین می نماید. او در برخی موارد عقل را به جای قلب بکار برده و در مواردی نیز فکر و نظر را هم مفهوم عقل می داند. عقل غریزی و عقل مکتسب از تقسیم بندی های او در حوزه عقلی است و استنباط گزاره های نظری از قرآن را یکی از کاربردهای عقل می داند. به طور کلی هندسه معرفتی او بر حاکمیت شریعت استوار است. (احمد عابدی، احمد مسائلی، ۱۳۹۲) او بر اساس هندسه معرفتی خویش، مهم ترین ابزارهای حصول معرفت دینی را

شهود، عقل، حس می‌داند و در چالش‌های احتمالی مابین این ابزارها و منابع، حاکمیت ادراکات شهودی را بر عقل مورد پذیرش قرار داده است. (بهزاد مرتضایی، ۱۳۹۰)

از منظر قرآن شناخت در وجود انسان ابعاد و انواع گوناگونی دارد که تدبری، استنباطی، تذکری و قلبی از انواع آن هاست. بخشی از شناخت‌ها نیز پیوسته به وحی بوده و برخی مستند به شهودند، برخی نیز لدنی بوده و بی‌نیاز از وسایط معمولی، به طور مستقیم و از طرف خدا به درون انسان‌ها جریان می‌یابد. در کنار همه این انواع، آیات فراوانی از قرآن در حوزه شناخت با تعقل و لب و نهی است. می‌توان گفت هیچ مکتب و جهان بینی بشری، به درک‌های عقلانی و خردمندانه تا به این اندازه اهمیت نداده است. (الف، ۱۴) انسان قرآنی از آزاداندیشی، تفکر خلاق و عقل شکوفا شده در پرتو وحی یا عقلانیت دینی، کاربرد عقل در تصدیق و تکذیب‌های معرفتی - معنویتی دارا است و در هندسه معرفتی و کانون حیاتی او عقل از منزلت و مقام والا و بالایی بهره‌ور است که هم در «هستی‌شناسی» و هم در «انسان‌شناسی»، عقل در معارف اسلامی جایگاه ارزشمندی دارد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳ الف: ج ۲، ص ۲۰ - ۲۲). پس انسان قرآنی عقل خویشتن را «تعطیل» نمی‌کند و باب تفکر و تعقل را نمی‌بندد؛ بلکه به «تربیت عقلی» و تمرین تفکر در امور پدیده‌های عالم وجود می‌پردازد و از سنجه‌های مهم معرفت‌شناختی او در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و اسلام‌شناسی هر اینه عقل و عقلانیت است و انسان قرآنی «عقل محور» است. (محمدجوادی رودگر، ۱۳۸۶)

از نگاه ملاصدرا، مدرک که وی در مرتبه شناخت از او تعبیر به فاعل شناسا می‌نماید؛ در مرتبه عقلی حقیقت شی را بدون حجاب درک می‌نماید. لذا اعتبار ماهیت و علم حصولی در آن راه ندارد. فاعل شناسا در این مقام به علم حضوری حقیقت شی را که همان مرتبه وجودی آن است دریافت می‌نماید. (رضا اکبری، ابراهیم راستیان، ۱۳۹۲) از نگاه او، «معرفت نفس ذاتاً و فعلاً نردبانی به سوی معرفت ربّ است.» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۸/ ۲۶۵). نیز ر.ک ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۴۶. هم‌چنین: خواجوی، ۱۳۶۳: ۴۹۸). (محمدرضا رجبی، ۱۳۹۲) مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف می‌نویسند: صحیح نیست به مقدمه‌ای که مستلزم نتیجه‌ای است، امر شود، اما خود نتیجه ممنوع باشد. دعوت به تذکر و تفکر برای معرفت است، نه برای چیز دیگر. (۱۴۱۲: ۸/ ۱۵۷) مرحوم استاد شهید مطهری در تبیین همین مطلب می‌فرماید: قرآن کریم ایمان را برپایه تعقل و تفکر قرار داده است و همواره می‌خواهد مردم از راه اندیشه به ایمان برسند. هم‌چنین قرآن در آنچه باید به آن مومن و معتقد بود و آن را شناخت، تعبد را کافی نمی‌داند. از این‌رو در اصول دین باید منطقاً تحقیق کرد. (بی‌تا: ۱۳) (محمد اسدی گرمارودی، ۱۳۸۸)

از منظر علامه طباطبایی، عقل یکی از ابزارهای شناخت است که "در تشخیص و تمایز میان صلاح و فساد، حق و باطل و صدق و کذب موثر است. علامه عقل را در کنار حس، فطرت و شهود از واسطه‌های شناخت دانسته و شهود را دربرگیرنده وحی، الهام و رویا قلمداد می‌نماید. او معتقد است معلومات جزیی که به خواص اشیا مربوطند؛ به وسیله حس درک می‌شود. در این موارد قرآن با الفاظی از قبیل "الم تر..." و "افلا یرون..." به حواس پنجگانه انسان اشاره دارد. آیت الله جوادی آملی نیز در همین راستا معتقد است راه حس برای ادراک حقایق راهی مستقل نبوده و هیچگاه به تنهایی ارزش علمی ندارد. آنچه که به حس ارزش می‌دهد همان شناخت عقلی است.

خداوند در آیات قرآن بیش از ۳۰۰ بار بشر را به تفکر، تذکر یا تعقل دعوت نموده یا به پیامبر (ص) یادآور شده که به چه دلیلی حق را اثبات یا باطل را ابطال کند. در قرآن استماع و تعقل دو وسیله برای هدایت آدمی به سوی سعادت معرفی شده است. این معنا در آیات متعددی از جمله آیه دهم سوره ملک بیان شده است: «و قالو لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر». در میان همه موجودات، نعمت تعقل تنها مخصوص انسان است و مرحله به دست آمدن عقل، یک مرحله وجودی جدید است که از مرحله حیوانیت که همان عالم حس است، وسیع‌تر و دارای مقامی بالاتر است. علامه طباطبایی دلیل برتری عالم عقل بر عالم حس را وسعت عمل قوه عاقله می‌داند و می‌گوید به دلیل داشتن قوه عاقله است که همان حواسی که در سایر حیوانات هم هست در انسان آن قدر وسیع می‌شود که اندازه‌گیری وسعت آن ممکن نیست؛ زیرا به وسیله آن قوه، آدمی چیزهایی را درک می‌کند که در برابرش نیست یا اکنون نیست ولی در گذشته بوده یا بعدها خواهد آمد؛ و نیز آثار و اوصاف آن را با واسطه

یا بی‌واسطه درک می‌کند. انسان به کمک این قوه پا را از محسوسات و جزئیات فراتر نهاده، کلیات را درک می‌کند. (فروغ‌السادات رحیم‌پور، ۱۳۹۱)

از نگاه متفکرین، عقل به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود، عقل عملی آن است که انسان را به حق و عمل به آن دعوت می‌کند، نیرویی است در درون انسان که حسن و قبح اعمال را به او نشان می‌دهد و مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد، از نظر علامه طباطبائی، عقل عملی برخلاف عقل نظری، در آغاز خلقت آدمی به صورت بالفعل در او موجود است. از منظری دیگر، کارکردهای عقل را می‌توان از چند جهت بررسی کرد که در برخی از آن‌ها عقل به منزله منبع مستقل کانون توجه قرار می‌گیرد و در برخی موارد، کارکردهای غیر استقلالی مورد نظر است. با ملاحظه کاربردهای عقل در علوم گوناگون به ویژه علم کلام و نیز نگاه به آیات و احادیث، دست کم پنج کارکرد می‌توان برای عقل بیان کرد: نظری، عملی، ابزاری، استنباطی و دفاعی. (رضا برنجکار، ۱۳۹۱)

از آنجا که بحث حاضر در حوزه کارکرد نظری عقل است بسط مفهوم آن ضروری به نظر می‌رسد: کارکرد نظری عقل عبارت است از کشف حقایق نظری و واقعیات و هست‌ها و نیست‌ها. بدین‌سان خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از کارکردهای نظری عقل‌اند. همه ادراکات انسان توسط قلب، نفس یا روح تحقق می‌یابد و عقل روشنایی و ابزار درک قلب است؛ خواه واقعیات خارجی، خواه مفاهیم؛ خواه مفاهیم جزئی و خواه مفاهیم کلی. برخی دانشمندان از کارکرد نظری عقل با عنوان «علم» یاد می‌کنند و واژه عقل را تنها درباره عقل عملی که درک حسن و قبح عقلی را بر عهده دارد، به کار می‌برند. براساس این اصطلاح، علم و عقل یک حقیقت‌اند و تفاوت‌شان به متعلق ادراک است. اگر با آن حقیقت واحد، هست‌ها و نیست‌ها درک شود، «علم» نامیده می‌شود و اگر باید‌ها و نباید‌ها درک شود، «عقل» نامیده می‌شود. " (رضا برنجکار، ۱۳۹۱) لذا در تعریف عقل نظری که ابزار درک و شناخت است، گفته می‌شود: «عقل نظری، نیروی ادراکی نفس انسانی است که حقایق را درک می‌نماید.» این‌سینا این خصیصه را از ویژگی‌های انسانی می‌داند. توان انسان است که با درک مفاهیم، به شناخت مجهولات تصویری می‌رسد و با استنتاج و استدلال در آن‌ها به شناخت مجهولات تصدیقی می‌پردازد. (محمد اسدی گرمارودی، ۱۳۸۸)

واژه عقل در آثار علامه طباطبایی به دو معنا به کار رفته است:

الف- عقل به معنای مصطلح؛ عقلی که وظیفه آن تفکر و مرتب کردن معلومات برای کشف مجهولات است و افعال آن را می‌توان در سه شاخه برهان، جدل و خطابه دسته‌بندی کرد.

ب- عقل به معنای نفس انسانی، علامه در مواردی عقل را همان نفس انسانی دانسته است که مرکز ادراک همه مدرکات است و تأکید می‌کند که عقل، عین نفس مدرک است به قوه ای از قوای آن. " (فروغ‌السادات رحیم‌پور، ۱۳۹۱)

علامه طباطبایی برای عقل بشری چند شیوه تفکر بر می‌شمرد و معتقد است عقل، به طور ذاتی و فطری به همه آن‌ها مجهز است:

الف- «برهان» که از مقدمات حقیقی و یقینی شکل می‌گیرد و به نتایج یقینی می‌رسد.

ب- «جدل» که از مقدمات مشهور یا مسلم نزد طرف مقابل گفتگو تشکیل می‌شود. این مقدمات معمولاً از امور اعتباری است و نتیجه آن‌ها اقتناع و ساکت کردن طرف مقابل است.

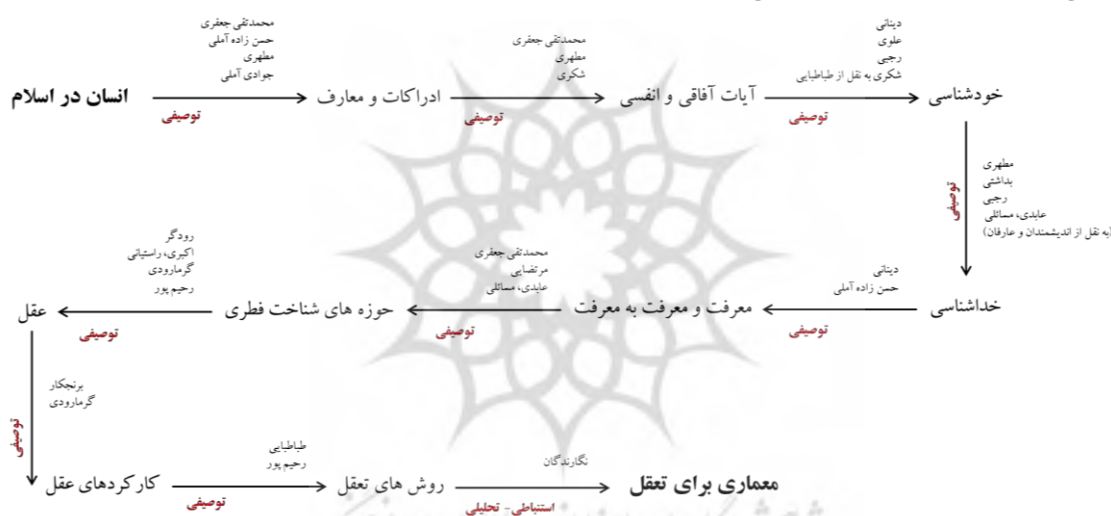
ج- «موعظه» که کاربرد آن در موارد خیر و شر محتمل است و از مقدماتی ظنی تشکیل می‌شود تا از آن ارشاد و هدایت به سوی خیر محتمل یا منع از شر محتمل نتیجه گرفته شود که این سه طریق تفکر را خدای عز و جل در دو آیه ۱۷۵ سوره نحل آورده و می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». (تفسیر المیزان، جلد... و فروغ‌السادات رحیم‌پور، ۱۳۹۱)

بنابراین می‌توان گفت هدف از خلقت انسان، معرفت حق است و لازمه آن معرفت نفس. هر دو حوزه نیازمند ابزار است که بتواند این معرفت را در وجود آدمی متذکر شود و بی شک نگاه انسان برای پذیرش تذکر بایستی آماده گردد. به نظر می‌رسد

چنانچه بتوان تعقل انسان را بالفعل نمود؛ تذکری حداقل، در باب اندیشه به او داده شده است و در مکانی چون مسجد، فضای حاکم بر آن، سوق دهنده اندیشه به سمت معارف الهی خواهد نمود.

روند سیر از ادبیات موضوع به موضوع پژوهش

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش، ارزیابی و قیاس حوزه های تعقل در معماری مساجد معاصر و تاریخی شهر تبریز است؛ لازم به نظر می آید تا ضرورت بیان گسترده ادبیات موضوع بیان گردد. سیر استنتاج موضوعیت پژوهش که می توان آنرا خلاصه ادبیات موضوع دانست؛ تبیین کننده این بحث خواهد بود. (دیاگرام ۲) به نظر می رسد مسیر نیل از واکاوی جایگاه انسان در اسلام تا حوزه های معماری برای تعقل، در جهت بسترسازی مناسب مطالعه امری ضروری باشد. انسان در اسلام توصیف والای این آیین را بخود اختصاص می دهد که در این میان حوزه ادراکات و معارف در او، فطری تعریف می گردد و آیات آفاقی و انفسی، تذکری بر معارف فطری بشمار می آیند.



آیات انفسی، انسان را به شناخت خود سفارش نموده و خودشناسی را ارجح حوزه معارف می دانند. از آنجاکه در بحث معارف دینی، خودشناسی مقدمه ای بر خداشناسی بحساب می آید؛ لزوم شناخت خود دوچندان می گردد. این معارف در وجود انسان به ودیعه نهاده شده اند و معرفت به معرفت، علمی مرکب است که در راستای شناخت معارف ذاتی، برای بیداری معرفتی انسان ضروری است. حوزه های شناخت و ادراک در نهاد انسان در سه بُعد حس، عقل و قلب تبیین می گردد که این پژوهش، عقل را برای مطالعه خود برگزیده و پس از واکاوی کارکردهای آن، حوزه نظری را انتخاب نموده و از نگاه علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ... سوره مائده را برای ارزیابی روش های تعقل بیان نموده است. محققین این پژوهش، بدنبال تبیین مابه ازای معماری، برای این روش ها هستند که نهایتاً به قیاس کارکردهای مذکور در نمونه های مساجد تاریخی و معاصر می پردازند. (دیاگرام ۲)

تبیین حوزه پژوهش

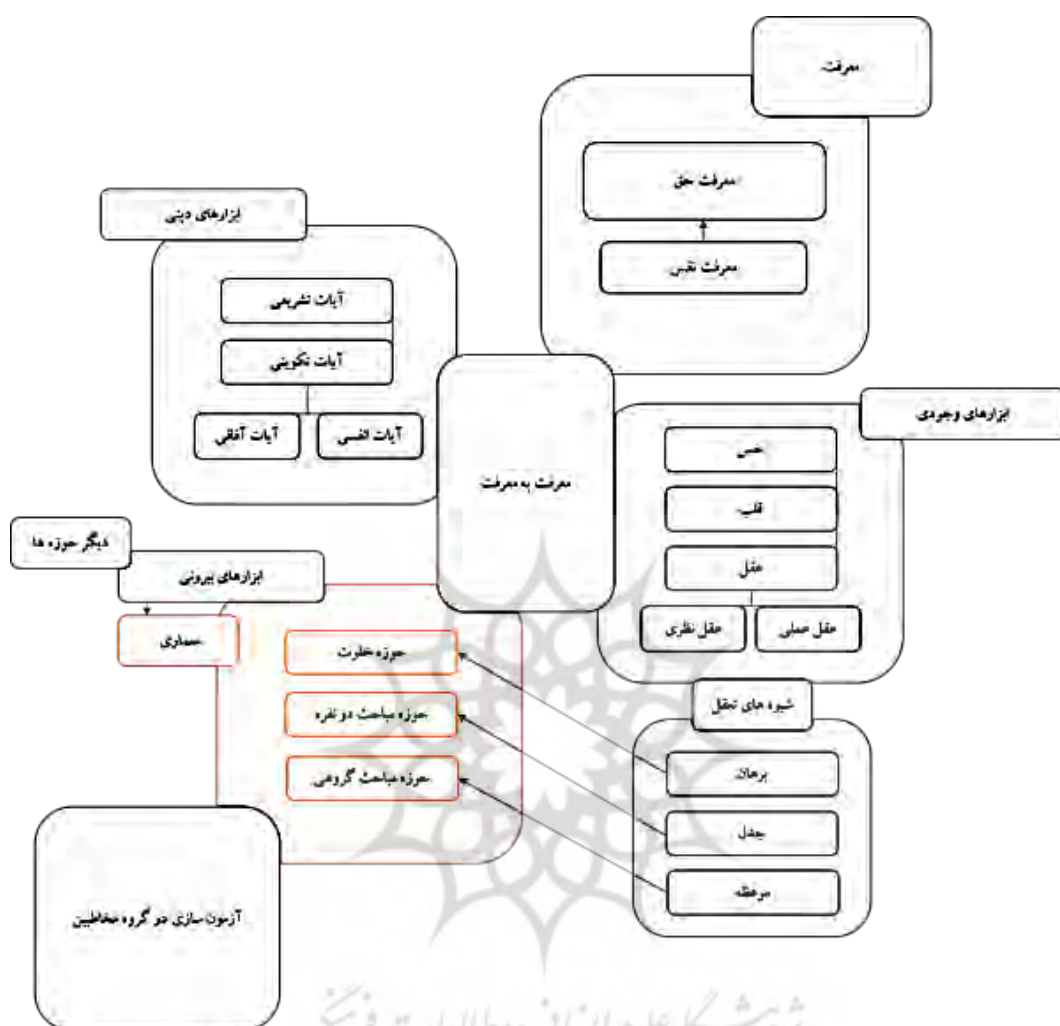
همانگونه که بیان گردید انسان به جهت نیل به هدف خلقت خود، نیازمند شناخت است که بخشی از آن فطری بوده و بخشی را بایستی کسب نماید. او برای شناخت موجودی که خارج از حد ظرف ادراک اوست؛ بایستی به منابعی چون وجود خود مراجعه نماید. از آنجا که او خلیفه و عصاره وجودی خدا در مقیاس زمینی است؛ برترین معارف الهی از طریق معرفت وجود او قابل ادراک خواهد بود. آنچه که موجب معرفت به معرفت در نهاد آدمی می گردد می تواند از منابع مختلفی نشأت گیرد. قرآن و

آیات از منابع معرفتی است که آیات انفسی آن به جهت بحث مستقیم در ابعاد وجودی انسان، واجد ارزش بیشتری از آیات آفاقی در حوزه شناخت اند.

عوالم ادراک انسان که می توان از آن ها به ابزار وجودی نام برد؛ حس و عقل و قلب اند که از منظر قرآن هیچ یک بر دیگری برتری ندارد اما حوزه ادراک حس در گرو عقل است و قلب از نگاه متفکران دینی دارای ارتباطات متفاوتی با عقل خواهد بود. از منظر برخی شهود فراتر از عقل است و از منظر برخی دیگر قلب و شهود نیز در محدوده عقلی معنا می یابد. مولوی از منظری عرفانی به تبیین انسان می پردازد و ملاصدرا، ابن عربی و دیگر متفکرین از نگاهی فلسفی... علم حصولی و علم حضوری مقوله ای مهم در حوزه مباحث آنان در زمینه ادراکات و معارف است. اما آنچه بین نظرات متفکرین مشترک است؛ جایگاه مهم عقل در بستر معارف بشمار می آید. از بین ۵ کارکرد عقل، کارکرد نظری مسئولیت شناخت و درک و معرفت را بر عهده دارد که از نگاه علامه طباطبایی تعقل و تفکر به عنوان فعالیت مهمی در وجود انسان، نظامی روشمند است که از طرق برهان، جدل و موعظه انجام می یابد. اراده انسان و اختیاری بودن شناخت در وجود انسان امر دیگری است که لزوم وجود ابزار برای معرفت به معرفت را اثبات می نماید.

اساسا انسان از منظر قرآن ملبس به ردای عقل است و امری در زندگی او بی دخالت عقل تحقق نمی پذیرد. از همین رو بایستی در راستای عمل به بنیان های فکری مکتب اسلام، از ابزارها و طرق مختلفی بهره جست تا علم مرکب بر وجود آدمی حادث شود. بستر پژوهش حاضر بر مبنای معماری به عنوان یکی از ابزارهای بیرونی، شکل گرفته تا از عناصر معمارانه در این راستا بهره گیرد و با استناد به مطالعات انجام یافته، میزان توجه معماری مساجد را به کاربرد "تعقل" مورد واکاوی قرار دهد. به همین منظور کلام علامه طباطبایی را در راستای ارزیابی شیوه های تفکر به عنوان متغیرهای خود برگزیده و در کالبد مساجد به بررسی وجود سه حوزه برای فضاهای خلوت جهت تمرکز و تعقل درونی، فضای مباحث گروهی با در نظر گرفتن تمهیدات صوتی و ... و فضای موعظه و بحث تک نفره برای جمع و کیفیت و کمیت فضاهای مذکور می پردازد. اما از آنجا که بنای مسجد در حوزه بناهای آیینی جای می گیرد؛ علاوه بر کلیات ثابت در فضاهای تفکر و تعقل که بر اساس مطالعات معماری قابل استناد است؛ حوزه ادراکات فردی و خواست های مخاطبین در آن مهم می نماید.

بنابراین تکیه بر نظرات آنان و اینکه آیا در بنای مورد نظر عملکرد تعقل پاسخ داده می شود یا خیر؛ بحثی است که ارتباط بسیار نزدیک با نگاه کاربر بنا دارد و تشخیص آن از عهده محقق خارج است. چرا که بر اساس احساسات متفاوت فردی نمی توان به یک نظر، در این پژوهش استناد نمود. به علاوه تخصص محقق در حوزه معماری در ارزیابی وی موثر خواهد بود، در حالی که بنای مورد نظر پژوهش، بنایی برای عامه مردم است. لذا اجماع نظر کاربران در پاسخگویی معماری به تعقل ورزی مخاطب، قابل استنادترین و تعمیم پذیرترین روش بشمار می آید، هرچند بررسی میدانی نمونه ها و مشاهده عمل واقعی کاربران در بنا، ارائه دهنده اطلاعات دقیق تری بوده و بخشی دیگر از آزمون سازی این مطالعه است.



دیاگرام ۳: حوزه متغیرهای پژوهش، ماخذ: نگارندگان

مطالعه موردی

معرفی نمونه های مورد مطالعه

به منظور مطالعه مفهوم و میزان توجه به تعقل در معماری مساجد، دو نمونه از دو گروه و رده دوره ای انتخاب شده و کیفیت و کمیت تعقل در آن ها بررسی گردیده است. به نظر می رسد داشتن تجربه فضایی از هر دو نمونه برای پاسخگویی بهتر مخاطب به سوالات امری ضروری باشد و در راستای نیل به نتایج مطلوب تر موثر واقع گردد. به همین منظور سعی در انتخاب نمونه هایی از یک منطقه که پاسخ دهنده به سوالات از هر دو نمونه استفاده کرده باشد؛ شد و لذا بافت میانی شهر، در مجاورت بازار تبریز، برای مطالعه انتخاب گردید. مساجد جامع، ثقه الاسلام، کلکته چی، قیزیلی و استادشاگرد نمونه های سنتی و مساجد انگلی، امیرالمومنین، شکللی، مطهری و ملارضا به عنوان نمونه های معاصر پژوهش در نظر گرفته شده اند.

جدول ۱: معرفی نمونه ها. ماخذ: نگارندگان

موقعیت شهری	تصویر	نام مسجد	دوره
راسته کوچه (بازار تبریز)		جامع	سنتی
میدان صاحب الامر (بازار تبریز)		ثقه الاسلام	
خیابان جمهوری (بازار تبریز)		کلکته چی	
خیابان فردوسی (بازار تبریز)		قیزیلی	
خیابان فردوسی (بازار تبریز)		استادشاگرد	
خیابان جمهوری (بازار تبریز)		انگجی	معاصر
خیابان چاپکنار (بازار تبریز)		امیرالمومنین	
خیابان دارایی (مجاورت بازار تبریز)		شکلی	
خیابان دارایی (مجاورت بازار تبریز)		مطهری	
خیابان خاقانی (مجاورت بازار تبریز)		ملارضا	

مطالعه میدانی (مشاهده)

به منظور ارزیابی بهتر و درک جامع از فعالیت های انجام یافته در مساجد فوق الذکر، مشاهده از نمونه ها در جهت ثبت فعالیت های انجام یافته در فاصله زمانی نماز ظهر و عصر انجام یافت. در نمونه های معاصر، عمده فعالیت انجام یافته به نماز جماعت اختصاص داشته و کاربران فعالیت های انفرادی خود را نیز در صفوف نماز جماعت انجام می دادند. انجام عبادات فردی و فعالیت های شخصی نیز در انتهای صفوف بدون تعریف حوزه مشخص و حریم بندی انجام می پذیرد. در نمونه های سنتی، حوزه های فردی و جمعی تعریف شده تر به نظر می رسد. در این گروه، هر نمونه بسته به نوع معماری خود، فضاها را

سازماندهی می نماید. اما در عموم آن ها وجود ستون های متعدد سبب گردیده تا کنار ستون ها به منظور نشستن انتخاب شده و حوزه های فردی را تعریف نماید. در برخی نمونه ها همچون مسجد جامع نیز دارا بودن کنج در مجاورت طاق ها، به خوبی تبدیل به فضاهایی برای خلوت فردی و یا دونفره شده است. تحلیل شخصی محققین، نمونه های سنتی را دارای بازدهی بهتر و معماری مناسب تر برای فضا سازی جهت تعقل ارزیابی می نماید. مشاهده رفتار کاربران نیز این تحلیل را تایید می نماید. چراکه مراجعین به نمونه ها، در مساجد معاصر جایگاه مشخصی برای خلوت یا بحث دونفره ندارند. همچنین نوع مدیریت این نمونه ها، به افراد اجازه ماندن بیشتر نمی دهد و صرفاً صفوف نماز، مکان انتخابی کاربران است. اما در نمونه های سنتی، حریم ها کاملاً مشخص است و افراد، برای خلوت، بحث دوطرفه و مباحث گروهی، حوزه های تعریف شده ای برای خود دارند.

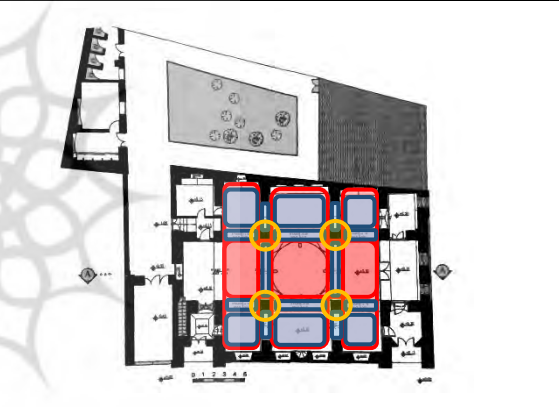
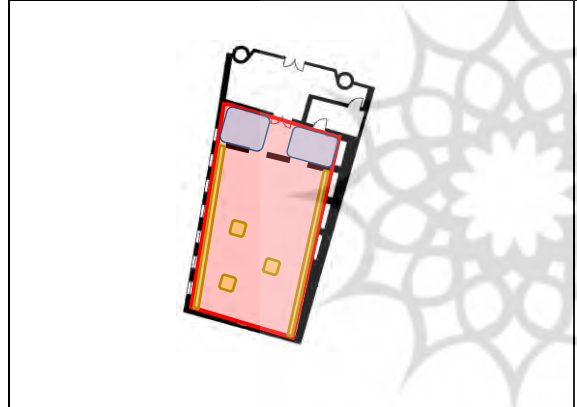
جدول ۲: مشاهده فضای داخلی نمونه ها. ماخذ: نگارندگان

مشخصات نمونه ها			
تصاویر داخلی نمونه ها		نام مسجد	
		جامع	تاریخی
		ثقه الاسلام	
		کلکته چی	
		قیزیلی	
		استادشاگرد	
		انگجی	معاصر
		امیرالمومنین	
		شکلی	
		مطهری	
		ملارضا	

تحلیل عرصه بندی نمونه ها حاصل از مشاهده رفتار کاربران

تحلیل نمونه های مورد مطالعه از منظر عرصه بندی نشان می دهد نمونه های سنتی تعاریف معمارانه موفق تر و مناسب تری برای بهره کاربران دارند. این ارزیابی در اکثر نمونه ها صادق است، لیکن به منظور تحلیل بهتر یک نمونه از هر گروه انتخاب شده و نتایج رفتار کاربران بصورت گرافیکی در آن ها نشان داده شده است. در انتخاب نمونه ها سعی گردیده تا به لحاظ اندازه ای دو نمونه مشابه هم باشند و تفاوت حجم و سطح دلیلی بر اختلاف رفتار کاربران تلقی نگردد. به منظور نیل به پارامترهای پژوهش و واکاوی متغیرهای آن، وجود عرصه جمعی، دونفره و انفرادی در نمونه ها بررسی گردید و همانگونه که مشاهده می شود؛ نمونه معاصر در کل فضایی جمعی داشته و همه فعالیت ها در یک عرصه واحد انجام می گیرند. عرصه دونفره و نیز عرصه انفرادی، تعریف معمارانه نداشته و کاربر به اجبار از فضا به منظور تامین نیاز خود بهره می جوید.

جدول ۳: عرصه بندی فضای داخلی نمونه ها. ماخذ: نگارندگان

نمونه سنتی		نمونه معاصر	
مسجد کلکته چی		مسجد امیرالمومنین	
			
راهنما	عرصه جمعی	عرصه دونفره	عرصه انفرادی

در بخش ورودی مسجد به جهت نیم طبقه موجود در آن، فضا خصوصی تر به نظر می آید و می تواند به صورت محدود مورد استفاده کاربرانی واقع گردد که مایل به صحبت با یکدیگرند.

مجاورت دیوارها نیز مورد استفاده کاربران دوستدار خلوت است که ناخواسته در بطن فضای جمعی قرار می گیرند لیکن به جهت عدم وجود فضای طراحی شده به این منظور، افراد متمایل به خلوت فردی، در همان فضای جمعی بصورت پراکنده با نهایت تلاش برای حفظ حریم فردی خود، به خلوت خویش مشغول می گردند.

در مقابل، فضا سازی مسجدی چون کلکته چی به نظر برای سه عرصه مورد مطالعه، طراحی شده و افراد به صورت ناخواسته به اماکن مربوطه هدایت می شوند. وجود ۴ ستون و گنبد فراز آن دهانه میانی را دارای گشایش فضایی نموده و تجمیع کننده کاربران است. از آنجا که محراب نیز در این دهانه جای دارد؛ عرصه جمعی و فضای موعظه در این بخش معنا می گردد.

این امر در دو دهانه مجاور نیز صادق می باشد که البته دهانه میانی بصورت عمود بر جهت قبله نیز فضایی جمعی در نظر گرفته می شود. دهانه های انتهایی عموماً مورد استفاده کاربران در گروه های کوچک است که توانسته نیاز آنان را به منظور مباحث دو نفره و نیز مصاحبت های جمعی کوچک مرتفع نماید. زیر طاق ها نیز که بواسطه معماری گنبد و وجود ستون ها بوجود آمده، از فضاهای مناسب مصاحبت های دونفره است. خلوت و عرصه های انفرادی چه در این نمونه و چه در سایر نمونه های تاریخی، در مجاورت ستون ها به نحو احسن پوشش داده می شود. کنار دیوارها که برخلاف نمونه های معاصر تعریف شده تر و با عرصه بندی طراحی گردیده است؛ نیز برای خلوت مناسب به نظر می رسد و کاربران از این فضاها نیز به جهت حضور فردی بهره می جویند. می توان گفت زیر طاق ها نیز اماکن مطلوبی در جهت حفظ تمرکز خلوت هستند و همین امر نشان می دهد علاوه بر طراحی تک به تک عرصه ها در معماری مسجد، عرصه ها بدون ایجاد اختلال، قابل تبدیل به هم نیز هستند و

چنانچه کاربری از فضای جمعی برای خلوت یا مباحثه دونفره بهره می جوید؛ نارضایتی و یا اختلال در عملکرد را حس نمی نماید. می توان گفت نمونه های تاریخی که صرفا نمونه ای از آن در این مجال ارزیابی گردید؛ در پاسخدهی به عرصه های تعقل موفق ترند و این امر علاوه بر تحلیل محقق، حاصل تاکید رفتار کاربران بر این امر نیز می باشد. مساجد سنتی در زمینه عرصه های تعقل با هویت تر به نظر می رسند. لیکن در مقابل نمونه های معاصر صرفا مکانی سرپوشیده برای عبادت تلقی می گردند که عملکرد کاربران نیز این امر را عملا تایید می نماید.

مطالعه انسانی

در این مرحله از پژوهش از ابزار پرسش نامه برای ارزیابی متغیرهای پژوهش بهره گرفته شده و یافته های حاصل از این بخش با نرم افزار SPSS تحلیل شده است. ابتدا در پرسش نامه ها بحث تفکر و تعقل که در راستای معرفت نفس می تواند در مساجد صورت گیرد؛ مورد ارزیابی بوده و ۵ سوال به تفکیک نمونه ها طرح گردیده است. ۱۵ سوال بعدی در رابطه با متغیرهای زیر شاخه تعقل (خلوت، جدل و موعظه) پرسیده شده (جدول ۴) و رویکرد در کل سوالات، عدم اشاره به نمونه ای خاص در پژوهش است. به عبارتی دیگر سوالات کلی است و به تفکیک محل ارائه پرسش نامه، نمونه ها از همدیگر جدا می گردند و از مخاطب درخواست می گردد تا در مورد نمونه ای که در آن حضور دارد؛ پاسخ دهد.

جدول ۴: مشخصات آزمون انسانی. ماخذ: نگارندگان

مشخصات سوالات		
تعداد سوالات	متغیرها	ابزار پژوهش
۵ سوال	کلیت تعقل در راستای معرفت	پرسش نامه
۵ سوال	خلوت و تعقل فردی	
۵ سوال	بحث و تعقل دوطرفه	
۵ سوال	موعظه و مباحث گروهی	
مشخصات جامعه مورد آزمون		
جامعه آماری	جامعه نمونه	
۲۳۰ نفر	۳۰ نفر	

به منظور ارزیابی پایایی پژوهش، ۳۰ نفر از کاربران نمونه ها، مورد مطالعه قرار گرفته و تحلیل پاسخ آنان نشان می دهد آلفای کرونباخ سوالات به ترتیب در کلیت تعقل برابر ۰,۶۸۹، در خلوت و تعقل فردی برابر ۰,۸۴۶، در بحث و تعقل دوطرفه برابر ۰,۶۲۸ و در حوزه موعظه و مباحث گروهی ۰,۵۸۳ می باشد که بیانگر مطلوبیت سوالات همه متغیرهاست. متغیر آخر به جهت فاصله اندک با حداقل مورد قبول، مورد واکاوی مجدد قرار گرفت و پس از تصحیح سوالات، آزمون سازی در مرحله اصلی انجام یافت. در کل جامعه آماری که شامل ۲۳۰ نفر است؛ مطابق با جدول ۵ آلفای سوالات بیانگر حد قابل قبولی برای کلیه متغیرها بوده و با دارا بودن اعداد ۰,۶۲۴، ۰,۷۹۳، ۰,۷۱۸ و ۰,۶۷۴ این ادعا را ثابت می نماید.

جدول ۵: یافته های آماری پژوهش. ماخذ: نگارندگان

	متغیرها				تحلیل های آماری	
	زیرشاخه های تعقل			تعقل		
	موعظه و تعقل جمعی	مباحثه دونفره	تعقل انفرادی		تعقل	
پیش آزمون	۰,۵۸۳	۰,۶۲۸	۰,۸۶۴	۰,۶۸۹	آلفای کرونباخ	
آزمون اصلی	۰,۶۷۴	۰,۷۱۸	۰,۷۹۳	۰,۶۲۴		
	۳,۵۵	۳,۱۸	۳,۶۷	۳/۲۱	سنتی	میانگین
	۳,۶۰	۳,۰۹	۳,۵۳	۳/۲۵	معاصر	
	۰/۰۴۶	۰/۰۹۴	۰/۱۴۴	-	اختلاف میانگین نمونه های سنتی و معاصر	
	۰,۳۴۰	۰,۴۵۳	۰,۵۴۳	۱	ضریب پیرسون	

از آنجا که تحلیل تمام پارامترها در دو گروه سنتی و معاصر انجام یافته است؛ ارزیابی و قیاس میانگین در آن ها ارائه دهنده مهم ترین نتایج مطالعه خواهد بود. طبق جدول ۵، نمونه های هر دو گروه در همه متغیرها دارای میانگین بالای ۳ از ۵ هستند و نشان می دهند کلیت تعقل و زیرشاخه های آن در مساجد مورد توجه و مقبول است. کمترین میزان برابر ۳,۰۹ مربوط به مباحثه دونفره در مساجد معاصر و بیشترین مقدار میانگین، مختص تفکر انفرادی در مساجد سنتی است که معماری آن ها و نوع فعالیت کاربران به روشنی این امر را اثبات می نماید. به منظور تحلیل تفاوت کلیت تعقل، تعقل انفرادی، مباحثه دونفره و موعظه در نمونه های دو گروه، از آزمون تفاوت میانگین ها استفاده شده است. چراکه نوع مسجد متغیر اسمی دو حالت و میزان تعقل متغیری فاصله ای است. نتایج این تحلیل طبق جدول ۵ نشان میدهد تفاوت بارزی بین نمونه های دو گروه وجود ندارد و گروه سنتی و معاصر از نظر کاربران در سطحی مشترک عمل می نمایند. لیکن بیشترین اختلاف میانگین مربوط به حوزه تفکر انفرادی و کمترین اختلاف بین دو گروه، در زمینه موعظه است که این امر نیز از معماری نمونه ها به وضوح قابل تحلیل می باشد. مساجد سنتی، مشخصاً فضاهای مربوط به خلوت افراد را بهتر تامین می نمایند و در مقابل نمونه های معاصر در کل، فضایی جمعی به نظر می رسند. همین امر سبب می شود تا در متغیر موعظه، نمونه های سنتی و معاصر، مشابه هم تحلیل شوند و همانگونه که اشاره گردید میانگین نمونه های معاصر در متغیر موعظه، حتی بالاتر نیز ارزیابی شود.

در آزمون دیگر این پژوهش ارتباط بین تفکر انفرادی، مباحثه دونفره و موعظه با تعقل مورد ارزیابی قرار می گیرد. هدف این بخش اینست که نحوه و میزان تاثیرگذاری هر یک از زیرمتغیرها را با مقوله تعقل به عنوان متغیر اصلی تحلیل نماید. ضرایب همبستگی پیرسون مابین تعقل و تک به تک پارامترها نشان می دهد رابطه موجود، مستقیم و در همه متغیرها تقریباً متوسط است. به عبارتی ساده تر، افزایش هر پارامتر سبب افزایش تعقل شده و توجه به هر متغیر، تاثیری مثبت در نیل معماری به هدف خود به منظور خلق فضایی در راستای تعقل در مساجد دارد. لیکن تفاوت ضرایب ثابت می کند بیشترین تاثیر، مربوط به تفکر انفرادی است و ایجاد فضاهایی به منظور خلوت فردی، کلیت تعقل را بیشتر از مباحثه و موعظه افزایش خواهد داد. کمترین ضریب پیرسون نیز به موعظه اختصاص داشته و بیانگر کمترین تاثیر در افزایش بازدهی تعقلی در معماری مساجد است.

طبق تحلیل های ابتدایی که بیشترین میانگین را به تفکر انفرادی در نمونه های سنتی اختصاص داد و مطابق با نتیجه اخیر در زمینه بیشترین تاثیر تفکر انفرادی در تعقل، می توان گفت نمونه های سنتی تعقل را از منظر موثرترین پارامتر پاسخ داده و لذا معماری موفق تری در سوق کاربر به تعقل دارند.

نتیجه گیری

اساس اسلام بر معرفت استوار است و لازمه معرفت، تعقل... در این آیین، هیچ عملی بی معرفت، وجهه دینی به خود نمی گیرد و لذا نیل به معرفت از اهداف معتقدین اسلام بشمار می آید. جهان بینی اسلام بر فطری بودن معرفت در بسیاری حوزه ها اشاره دارد؛ لیکن لزوم بیداری این شناخت را ضروری دانسته، بر ابزاری که بتواند در وجود انسان، معرفت به معرفت ایجاد نماید؛ تاکید می ورزد. از نگاه محققین این پژوهش ابزار مذکور حتی می تواند در کالبد معماری به منصف ظهور برسد و معماری به عنوان ابزاری مذکر در راستای معرفت گام بردارد که مبرهن است تعقل و خلق فضایی به منظور اندیشه دینی، پایه و اساس این دیدگاه خواهد بود. آیات قرآن و مفسرین آن، یکی از صور تعقل را در سه حوزه تفکر انفرادی و خلوت، مباحثه دونفره و نهایتا موعظه یا تعقل جمعی بیان می دارند و این پژوهش، معماری را به عنوان موثرترین عامل در ترغیب ناخودآگاه مخاطب به سه وجهه تعقلی مذکور می داند. لیکن از آنجا که بنای مسجد در ماهیت خود بنایی معرفتی است؛ لزوم و ضرورت وجود حوزه های تعقل در آن مضاعف می گردد و مطالعه پیرامون آن به عنوان نمونه مورد ارزیابی این پژوهش، لازم می نماید.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به دو سوال انجام یافت که به منظور پاسخ به پرسش اول، خلق فضاهای خلوت و تعقل انفرادی، فضاهای مباحثه دونفره و در نهایت فضاهایی برای صحبت جمعی را در جهت تعقل موثر می داند. به نظر محققین این پژوهش و با استناد بر نتایج تحقیق، در صورتی که معماری بتواند سه حوزه مذکور را تامین نماید؛ کاربر را در مواجهه با فضایی آماده به منظور تعقل قرار می دهد و او در صورت احساس نیاز، براحتهی تامین نیاز نموده و در صورت عدم نیاز نیز، معماری برای وی مذکر عمل خواهد نمود. در زمینه پاسخ به سوال دوم، بایستی گفت با توجه به تعریف انسان محوری از منظر تعقل، فرض پژوهش بر این اساس استوار گردید که چنانچه معماری بتواند زمینه اندیشه را برای انسان فراهم نماید؛ بواسطه احترام به والاترین صفت او، انسان محور تلقی خواهد شد. از آنجا که تحلیل فرض پژوهش بر روی دو دسته از مساجد در تبریز انجام یافت؛ یافته های پژوهش حاکی از توجه پررنگ تر نمونه های تاریخی به تعقل و لذا به انسان محوری است.

پاسخ به سوالات مذکور، به منظور تحلیل فرضیات پژوهش انجام یافته است که واکاوی نظرات کاربران صحت فرضیه نخست را اثبات می نماید. هم از مشاهدات میدانی و هم از تحلیل نرم افزاری نظرات کاربران، قابلیت معماری به منظور تسهیل تعقل، دریافت می گردد. در نمونه هایی که به خوبی فضاهای لازم برای تعقل را پوشش می دهند؛ اندیشیدن جزئی از حضور در مسجد بشمار می آید و گفته های کاربران، محوریت معارف دینی را در باب موضوعیت اندیشه تایید می نماید. لذا می توان گفت مسجد و معماری مناسب آن در جهت تعقل، ابزاری برای تذکر به معرفت است و تجلی علم مرکب و معرفت به معرفت بشمار می آید. در باب فرضیه دوم نتایج حاصله نشان می دهد مطابق با یافته های حاصل از مشاهده میدانی و رفتار کاربران، همچنین تحلیل نرم افزاری نظرات آنان، نمونه های سنتی در معماری فضای تعقل فردی موفق تر عمل می نمایند. در مقابل، معماری مساجد معاصر در کل، فضایی واحد و جمعی به نظر می آید و لذا ازین منظر در تعقل جمعی، حتی دارای عملکرد مطلوب تر به نظر می رسند. اما آنچه مورد تاکید بوده، از لحاظ منطقی نیز مقبول تر جلوه می نماید؛ پرداخت همزمان و جلوه گری هر سه حوزه در معماری مساجد است، لیکن تحلیل های نهایی این پژوهش که بر حسب ارزیابی ضریب پیروان مابین متغیرهای تعقل و کلیت آن انجام یافت، تاثیر ماکزیمم تعقل انفرادی را بر کلیت آن اثبات می نماید. در حالت کلی و همانگونه که قبلا نیز اشاره گردید؛ از برآیند یافته های تحقیق می توان مطلوب تر بودن نمونه های تاریخی را به منظور تعقل نتیجه گرفت و لذا از فاکتورهای معمارانه آن ها برای طراحی بهتر و مقبول تر مساجد معاصر بهره جست .

مطالعه نمونه های بیشتر به منظور اتخاذ نتایج دقیق تر، پیشنهاد این پژوهش به دیگر محققین است. همچنین واکاوی معمارانه تر و نمودبخشی های دقیق تر به سه نحوه تعقل از منظر اسلام در معماری مساجد و تحلیل پاسخ های معماری مشخص بمنظور تعقل فردی، مباحثه دونفره و تعقل و بحث جمعی، گامی تکمیلی بر این مطالعه بشمار آمده و توصیه دیگر محققین به سایر پژوهشگران می باشد.

منابع

- ۱- جعفری، محمد. ۱۳۸۹. *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*. چاپ دوم، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۲- حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۸۰. *انسان و قرآن*. چاپ هشتم، بنیاد نهج البلاغه.
- ۳- مطهری، مرتضی. ۱۳۹۲. *مجموعه آثار/جلد ۲ و ۳*. چاپ ۲۰، انتشارات صدرا.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. *مفاتیح الحیاه*.
- ۵- دینانی، علی اکبر. ۱۳۹۱. *ولایت و انسان کامل*. مجموعه مباحث انسان شناسی برنامه معرفت، پخش شبکه چهار سیما.
- ۶- سید محمد کاظم علوی، ۱۳۹۲
- ۷- بداشتی، علی الله. ۱۳۹۱. *من عرف نفسه فقد عرف ربه* بررسی و تحلیل حدیث تلازم معرفت نفس و معرفت رب از دیدگاه عالمان شیعه. *مجله علمی پژوهشی فلسفه و کلام*، ۸۸: ۳۱-۴۶.
- ۸- شکر، مهدی. ۱۳۹۲. *نقش و ارزش معرفتی آیات تکوینی در شناخت به خداوند*. فصل نامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۳۲(۹): ۱۱۳-۱۲۸.
- ۹- رجبی، محمدرضا. ۱۳۹۲. *خودشناسی در مثنوی؛ مبانی و طرق*. فصل نامه علمی پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، ۱۹(۶): ۱۳۷-۱۵۶.
- ۱۰- عابدی، احمد و مسائلی، احمد. ۱۳۹۲. *هندسه معرفتی ابن عربی در سه محور شریعت، شهود و عقل*. فصل نامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۳۴(۹): ۷-۲۶.
- ۱۱- مرتضایی، بهزاد. ۱۳۹۰. *مقایسه دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا در مسئله حدود و قلمرو عقل در شناخت حق تعالی*. *مجله علمی پژوهشی آینه معرفت*، ۲۱: ۲۷-۳۷.
- ۱۲- رودگر، محمدجواد. ۱۳۸۶. *انسان قرآنی*. *مجله علمی پژوهشی قیسات*، ۴۴: ۵-۲۸.
- ۱۳- اکبری، رضا و راستیان، ابراهیم. ۱۳۹۲. *امتناع تعریف حقیقی بر اساس مبانی وجودشناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی ملاصدرا*. *پژوهش های هستی شناختی دو فصلنامه علمی- پژوهشی*، ۳(۲): ۴۹-۶۴.
- ۱۴- اسدی گرمارودی، محمد. ۱۳۸۸. *کسبی یا افاضه ای بودن معرفت الله*. فصل نامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۱۷: ۸۷-۱۱۲.
- ۱۵- رحیم پور، فروغ السادات. ۱۳۹۱. *واسطه های شناخت از دیدگاه علامه طباطبایی*. *مجله علمی پژوهشی خردنامه صدرا*، ۷۰: ۶۷-۸۴.
- ۱۶- برنجکار، رضا. ۱۳۹۱. *کارکردهای عقل و نقش های آن در معرفت دینی*. *مجله علمی پژوهشی معرفت فلسفی*، ۳۶(۹): ۷۱-۱۰۰.

Comparative study of Man's position in architecture based on epistemic approach and from intellectual aspect in historical and contemporary mosques of Tabriz metropolis

Abstract:

Islam is a man-oriented religion and it reveals the maxim with various tools. Islam's noetic approach towards man so that relies on man's knowledge of Allah, the almighty. Basically, man's intellect conducts him to be Caliph of Allah, thus he is an inestimable creature from this viewpoint. On one hand naturally he needs to worship Allah as a natural and initialized demand; ipso facto he needs to know Him better via recourse to religious texts. But on the other hand his cognition is limited, he cannot fully understand Allah the eternal, thus he needs a tool for knowing Allah based on his limited knowledge. According to Islam, self-cognition leads man toward Allah's cognition; he should firstly know himself and then he know Him better. Firstly, all men require a tool for self-cognition but the second one that is named theology is a natural gift bestowed by Allah. Intellection facilitates cognition but how a light-minded stupid man can know Allah.

It seems that architecture is the most tangible rational tool for theology as a constructive skeletal parameter that helps us to reflect more. This paper introduces the architecture industry as a tool for reflection and better cognition of Allah; intellect is an interface between architecture, self-cognition, and theology. Therefore, architecture is naturally for cognition of religion, and this paper reveals more prominent role of mosque architecture. The paper relies on theoretical bases of the documentary-descriptive approach by emphasizing on the Islamic wisdom and by classifying the mosques of Metropolis city named Tabriz as historical and contemporary mosques. Indeed, architectural parameters and the mosques skeleton are viewed as independent variables but intellection and reflection as dependent variables. Both fieldwork and man are tools used in examinations and testing; obtained results are based on questionnaire, audiences' perspectives, and researcher's fieldwork evaluation of samples. We studied Masjid Jameh, Seghat-al-Islam, Masjid Kalkatechi, Masjid Ghizli, and Masjid Master-Pupil among historical ones but Masjid Angaji, Masjid Amirmomenin, Masjid Shakelli, Masjid Motahari, & Masjid Molla Reza among the contemporary mosques in Tabriz by selecting the samples randomly. Statistical society are daily users of the research samples, and Likert evaluation tools were applied for replications of randomly selected samples. We implemented quantitative testing but inductive evaluation. Research questions are as follows:

- 1) How may mosque -architecture be utilized in the sense of intellection and to reasoning?
- 2) How much is mosque architecture reasoning-based and man-oriented?

Then there are some hypotheses for answering the questions:

1) Architecture of mosque is manifestation of implicate science, knowledge to knowledge and it is a suitable tool for intellection.

2) In contrast to the historical mosques, it seems that the contemporary mosques of Tabriz. The metropolis have more effective replications in the field of intellection.

we replied the research questions for hypotheses analysis while analysis of users' comments prove the accuracy of the first hypothesis. Both fieldworks and software analysis of users' comments are indications of architecture capacity for reasoning facilitation. Based on the samples that cover well needed spaces for intellection, reflection is part of presence in mosque; users' comments support the idea that religious knowledge is a helpful intellection. Thus. It can be said that mosque and its appropriate architecture facilitate self-cognition and theology where multiplex science and knowledge to knowledge are emanated. The obtained results on the second hypothesis show that according to the findings of religious observations

and users' behaviors, also based on software analysis of their comments , traditional or historical architectural samples facilitate more successful personal intellection and reasoning. In contrast, generally, architecture of the contemporary mosques seems to be a unique and collective space for intellection even with more desirable performance. But more acceptable that is highlighted is simultaneous processing and resplendence of the third domains of mosque architecture; but final analysis of the research evaluation based on Pearson coefficient, it supports maximum effect of personal intellection and reasoning on its totality. As mentioned before, resultant research findings illustrate more desirable the historical samples for reasoning and intellection based results, then their architectural factors are utilized for better and more acceptable designing procedure of the contemporary mosques.

Keywords: Knowledge, Knowledge tool, Intellection, Mosque

